

تبیین جایگاه مفهوم زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در «نقد قوه حکم» کانت

رسول یوسفی* نادر شایگان فر**

چکیده

آرای کانت در خصوص امر زیبا در کتاب «نقد قوه حکم» آورده شده است. کانت در این کتاب به جای تمرکز مستقیم بر تجربه زیبایی‌شناختی، بر احکام زیبایی‌شناختی زیبایی تکیه کرده است. وی احکامی را که به آن‌ها می‌پردازد، گزاره‌هایی می‌داند که زیبایی را به چیزها نسبت می‌دهند و بحث خود را درباره آن‌ها به چهار دقیقه کمیت، کیفیت، نسبت و جهت تقسیم می‌کند. مسئله نوشتار حاضر نیز بررسی دقیق چهارگانه امر زیبای کانتی و امکان استفاده از آن‌ها برای غنا بخشیدن به مفاهیم مطرح‌شده در زیبایی‌شناسی زندگی روزمره است، به این صورت که در این مقاله به این چهار دقیقه و همچنین رابطه میان آن‌ها و زیبایی‌شناسی زندگی روزمره پرداخته شده است. در واقع پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که میان احکام ناظر به زیبایی در دیدگاه کانت و مفاهیم مطرح‌شده در زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، چه نسبتی وجود دارد؟ در دیدگاه کانت احکام ذوقی نه به ابژه‌ای متعین یا خاصیتی از آن، بلکه به حالت خود ضمیر که ناشی از بازی آزاد قوای متخیله و فاهمه و آگاهی سوژکتیو از آن است ارجاع دارد. این واکنش را به‌عنوان احساسی سوژکتیو می‌توان با یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، یعنی کشف پتانسیل‌های پنهان در پشت نمای معمولی زندگی روزانه، مرتبط دانست. پرورش ظرفیت و حساسیت برای روشن کردن چیزهای بسیار آشنا، توانایی به دست آوردن یک تجربه زیباشناختی تازه و غنی‌سازی زندگی فردی از این طریق، یکی از نقش‌های مهم زیبایی‌شناسی زندگی روزمره است.

کلیدواژه‌ها: حکم ذوقی، زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، سوژکتیویته، کانت، نقد قوه حکم

مقدمه

تولد زیبایی‌شناسی در مقام تفکر فلسفی، به معنای وسیع کلمه، با تولد کل فلسفه غرب هم‌زمان است و این هم‌زمانی روی هم‌رفته منطقی به نظر می‌رسد. درمقابل، گزینش نام زیبایی‌شناسی برای شاخه خاص و مستقلی از فلسفه، به سال ۱۷۵۰م. بازمی‌گردد. تصور امروزین ما از زیبایی‌شناسی، حاصل معانی پی‌درپی است که فیلسوفانی مانند کانت و هگل به این رشته بخشیده‌اند. در تاریخ زیبایی‌شناسی غرب، گستره موضوعاتی که مورد توجه قرار گرفته‌اند، از اشیا و پدیده‌های طبیعی، سازه‌ها، اشیای مفید و اعمال آدمیان، تا آنچه امروزه هنرهای زیبا شمرده می‌شود گسترده است، اما از قرن نوزدهم گفتمان زیبایی‌شناسی غرب به‌طور روزافزون بر هنرهای زیبا متمرکز شده است. گرایش به یکی دانستن زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر در زیبایی‌شناسی قرن بیستم رونق گرفت. در نیمه دوم قرن بیستم، با پا گرفتن دوباره دلبستگی به محیط‌زیست و به‌دنبال آن، کندوکاو در هنرهای مردم‌پسند، این گستره کم‌وبیش محدود زیبایی‌شناسی، به‌دفعات زیر سؤال رفت. زیبایی‌شناسی روزمره به این روند گسترده‌تر کردن گستره‌اش از راه گنجاندن اشیا و رخدادها و فعالیت‌هایی که زندگی روزمره مردم را می‌سازند ادامه می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر، زیبایی‌شناسی زندگی روزمره واکنشی بود علیه آنچه محدودیت بیش‌ازاندازه گستره زیبایی‌شناسی پنداشته می‌شد. هدف زیبایی‌شناسی روزمره این بود که به تمام وجوه چندگانه زیبایی‌شناختی زندگی، چنان که باید، توجه کند (سایتو، ۱۳۹۶: ۱۱).

کم‌وبیش همه نویسندگانی که درباب زیبایی‌شناسی روزمره قلم می‌زنند، از کتاب جان دیوئی^۱ به نام «هنر به‌منزله تجربه»^۲ الهام گرفته‌اند. به‌طور خاص، بحثی که دیوئی در این کتاب درباره «به دست آوردن تجربه‌ای واحد» دارد، نشان می‌دهد که تجربه زیبایی‌شناختی در هر جنبه‌ای از زندگی روزانه مردم، از غذا خوردن یا حل مسئله ریاضی گرفته تا مصاحبه شغلی، ممکن است. او در پی بازیابی پیوند تجربه زیبایی‌شناختی با فرایندهای معمول زندگی بود. در نظر دیوئی، کل هنر محصول تعامل بین موجود زنده و محیط زندگی اوست؛ اثرپذیری و کنشی که متضمن سازماندهی مجدد نیروها، کنش‌ها، مواد و عناصر است. درواقع دیوئی با جا دادن «امر زیبایی‌شناختی» در سرشت نوعی تجربه، به‌عوض قرار دادن آن در شیء یا موقعیتی معین، راه را برای مدافعان زیبایی‌شناسی روزمره گشود تا جنبه‌های متعدد زندگی زیبایی‌شناختی انسان‌ها را بدون حد و مرزی از پیش طراحی شده بکاوند (شوسترمن، ۱۳۹۳: ۷۵؛ سایتو، ۱۳۹۶: ۱۷).

آرای کانت درخصوص امر زیبا در کتاب «نقد قوه حکم» که در سال ۱۷۹۰م. انتشار یافت، آورده شده است. چنان‌که خود کانت عنوان کرده بود، هدف از انتشار آن، به پایان رساندن کل طرح انتقادی‌اش بود. با چنین برداشتی، این نقد بی‌گمان با هدف بنیاد نهادن و پروراندن ایده‌هایی طرح‌ریزی شد که در دو نقد قبلی‌اش مطرح شده بودند، اما کانت آن‌ها را نیازمند شرح و تفصیل و تکمیل بیشتری می‌دانست. در نقد عقل محض، مبادی پیشین شناخت تجربی به‌طور منظم و در چارچوب دستگاه مورد بررسی قرار گرفت و در نقد عقل عملی، مبادی پیشین اخلاق بررسی شد، ولی این دو نه‌تنها سراسر دستگاه فلسفی کانت را شامل نمی‌شدند، بلکه حتی خطوط و طرح کلی فلسفه نقدی را نیز در بر نمی‌گرفت (کورنر، ۱۳۹۹: ۳۲۹). وظیفه اصلی نقد سوم آن بود که مفهوم طبقه تازه‌ای از احکام یا استفاده تازه‌ای از قوه حکم، حکم تأملی، را معرفی کند که حکم زیبایی‌شناسانه و حکم غایت‌شناسانه را ذیل خود خواهد گنجاند و خویشاوندی‌ها و اختلافات آن‌ها را، هم با احکام نظری که در نقد اول تحلیل و بنیان‌گذاری می‌شوند و هم با احکام عملی که در نقد دوم بررسی می‌شوند، نشان دهد (گایر، ۱۴۰۰: ۱۲۶). کانت مسائل تفکر زیبایی‌شناختی قرن هجدهم را که کاملاً با آن‌ها آشنا بود، به‌صورت خاص فلسفه انتقادی بازنوشت: احکام راجع به زیبا و والا چگونه ممکن‌اند؟ یعنی، به‌لحاظ اتکای بدیهی آن‌ها به شناسنده، از دعوی ضمنی آن‌ها به داشتن اعتبار و صحت عام چگونه بایست دفاع کرد؟ کانت این نکته را که چنین احکامی مدعی اعتبار عام و کلی‌اند و درعین حال فاعلی و متکی به شناسنده‌اند، با جزئیات دقیق در «حکم تحلیلی زیبا» و «حکم تحلیلی والا» مدلل ساخت (بیردزلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۹).

در مقاله پیش‌رو تلاش خواهد شد از نظریات کانت برای تعریف مفهوم زیبایی‌شناسی روزمره استفاده شود. به باور نگارندگان این مقاله، نقد قوه حکم کانت و به‌صورت خاص، دقایق چهارگانه ناظر بر امر زیبا، حاوی بصیرت‌هایی است که توجه به آن‌ها سبب غنا بخشیدن به تعاریف مطروحه در زیبایی‌شناسی زندگی روزمره خواهد شد. در پرتو همین هدف، ابتدا تلاش شده است که به آرای متفکران حوزه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره پرداخته شود، سپس دقایق چهارگانه امر زیبای کانتی با توجه به نظرات اندیشمندان مورد بررسی قرار گیرد و درنهایت نیز نسبت‌هایی که میان دقایق چهارگانه امر زیبا و زیبایی‌شناسی زندگی روزمره وجود دارد، مشخص شود.

در خصوص «نقد قوه حکم» کانت و همین‌طور جایگاه این کتاب در دوره نقادی کانت، پژوهش‌های بسیاری انجام شده، اما تعداد پژوهش‌هایی که در آن‌ها به ویژگی‌های حکم ذوقی پرداخته شده باشد کم‌شمار است. از آنجایی که کارهای متعددی در خصوص «نقد قوه حکم» صورت پذیرفته است، در ادامه فقط به برخی از پژوهش‌های داخلی که مفهوم حکم ذوقی کانت را مورد بررسی قرار داده‌اند اشاره خواهد شد و از سایر پژوهش‌ها که در خصوص جایگاه نقد قوه حکم در فلسفه نقدی کانت، احکام غایت‌شناختی در «نقد قوه حکم» و همچنین ارتباط میان احکام زیبایی‌شناختی و غایت‌شناختی هستند، ذکری به میان آورده نمی‌شود. پس از آن نیز به ذکر چند پژوهش در زمینه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره و در نهایت نیز به دو پژوهش از تام لدی که به زیبایی‌شناسی زندگی روزمره و «نقد قوه حکم» کانت پرداخته شده است، اشاره خواهد شد.

آقاخان و همکارانش (۱۴۰۱) در مقاله خود با بررسی سازوکار کلیت احکام ذوقی، لزوم و کارآمدی تمهید کانت در تقدم تحلیل کیفی حکم ذوقی بر تحلیل کمی آن را بررسی می‌کنند. کانت در ترتیب تحلیل مؤلفه‌های منطقی حکم ذوقی، در قیاس با احکام تعینی، تمایزی را منظور می‌کند که به‌موجب آن، تحلیل حکم زیباشناختی از حیث کیفیت را بر تحلیل آن برحسب کمیت مقدم می‌کند. کانت برای استدلال حکم ذوقی با توضیح نسبتی سلبی در مؤلفه اول تحلیل حکم زیباشناختی، مبنای ایجابی استدلال اعتبار کلی احکام را فراهم می‌آورد و این جابه‌جایی در ترتیب تحلیلی، امکان تمییز احکام ذوقی تأملی را از سایر احکام حسی، فراهم می‌کند (آقاخان و همکاران، ۱۴۰۱).

فاضلی و علیا (۱۳۹۴)، نسبت میان حیث سوپژکتیو و بیناسوپژکتیو حکم ذوقی را مورد بررسی قرار داده‌اند. در دیدگاه کانت، حکم ذوقی از سویی نوعی حکم استتیکی است که صدور آن در آزادی و خودآیینی کامل سوژه صورت می‌گیرد و از سوی دیگر، نوع خاصی از اعتبار کلی را در محتوای خود دارد. این نوع خاص از اعتبار کلی، از آنجاکه صرفاً بر ساختارهای استعلایی و مشترک میان تمام سوژه‌های حکم‌کننده استوار است، اعتباری بیناسوپژکتیو به شمار می‌آید که کانت آن را به نام‌های کلیت سوپژکتیو، کلیت استتیکی و اعتبار همگانی می‌خواند. به اعتقاد مؤلفان این مقاله، کانت حیث سوپژکتیو مطلق ذوق را به‌عنوان امری که احساس آزادانه یک سوژه منفرد عنصر تعیین‌کننده آن است، به‌واسطه قوانین و شروط

مشترکی که مبنای امکان آن‌اند، به امری بیناسوپژکتیو بدل می‌کند (فاضلی و همکاران، ۱۳۹۴).

یکی از مفاهیمی که نقشی اساسی در نقد قوه حکم کانت ایفا می‌کند، بازی است، چراکه این مفهوم، مبنای اعتبار کلی حکم ذوقی است. کانت در «نقد قوه حکم»، بازی قوای شناختی را مبنای حکم ذوقی قرار می‌دهد و هرچند حکم ذوقی را غیرشناختی می‌خواند، آن را دارای اعتبار کلی می‌داند. از سوی دیگر، کانت می‌خواهد بازی هماهنگ قوا را بدون هرگونه مفهوم متعینی از عین معرفی کند، چراکه معتقد است در حکم به زیبایی یک عین، هیچ مفهومی از عین مبنای این حکم قرار نمی‌گیرد و آنچه در این حکم بیان می‌شود، مبتنی بر حالتی ذهنی است. جمع اعتبار کلی حکم ذوقی در کنار مبتنی نبودن این حکم بر هرگونه مفهوم متعین، با اصول فلسفه کانت چندان سازگار نیست؛ به این دلیل تلاش‌های بسیاری در تفسیر این مفهوم صورت پذیرفته است.

سلمانی (۱۳۹۶) به بررسی و نقد دو دسته از این تفاسیر پرداخته است که مورد اول آن، به تفسیر پیش‌شناختی و مورد دوم آن، به تفسیر چندشناختی معروف است. مطابق با تفسیر پیش‌شناختی، هماهنگی آزاد خیال و فاهمه حالتی ذهنی است که در آن همه شرایط لازم برای شناخت فراهم است، مگر شرط نهایی که همان به‌کارگیری یک مفهوم مشخص برای کثرت موردنظر است. در این تفسیر، احکام ذوقی مبتنی بر هیچ مفهومی اعم از تجربی و مقولی نیست، بلکه تنها مبتنی بر فرم محض عین یا تصور آن است. در این رویکرد، هماهنگی قوا پیش از مفهوم‌سازی واقعی شهود اتفاق می‌افتد. پس در تجربه زیبایی‌شناختی، ما با نوعی فرایند شناختی مواجهیم که بسیار نزدیک و شبیه به فرایند ادراک است. مطابق با تفسیر چندشناختی، بازی آزاد قوای شناختی همه شرایط احکام شناختی را دارد؛ البته به یک شیوه نامشخص. یک عین زیبا حاکی از کثرتی گشوده یا نامشخص از مفاهیم برای شهودات کثیر ارائه‌شده است که به ذهن اجازه می‌دهد در میان شیوه‌های متفاوت ادراک یک عین به‌صورت بازی‌وار و لذت‌بخش در حرکت باشد؛ بدون اینکه به یک شیوه خاص در ادراک مقید باشد. پس مطابق با این خوانش بازی آزاد در میان کثرتی از مفاهیم ممکن و در نتیجه شناخت‌های عرضه‌شده به‌وسیله عین زیبا در جریان است. خیال در بازی آزاد به‌واسطه اینکه فاهمه را با امکانات مفهوم تازه‌ای مشغول می‌سازد تحریک می‌کند (سلمانی، ۱۳۹۶).

ریخته‌گران و قمی (۱۳۹۰) نیز در مقاله خود به بررسی تفاسیر مختلف مفهوم بازی در «نقد قوه حکم» پرداخته‌اند. آن‌ها در جستار خود در کنار بررسی دو تفسیر پیش‌شناختی

و چندشناختی، تفسیر فراشناختی را نیز مطرح نموده و به نقد و بررسی آن پرداخته‌اند (ریخته‌گران و همکاران، ۱۳۹۰). در مقاله‌ای دیگر، تفاوت‌ها و شباهت‌های حکم ذوقی در دیدگاه کانت و هیوم مورد مطالعه قرار گرفته است. ذوق در باور عموم امری ذهنی دانسته می‌شود. از سوی دیگر، ما به کرات درباره موضوعات مربوط به ذوق بحث و مناقشه می‌کنیم و برخی از افراد را نمونه‌های خوش‌ذوقی یا بی‌ذوقی می‌شماریم. به عبارت دیگر، ذوق ظاهراً هم ذهنی می‌نماید و هم عینی (یا تنازع احکام). مقاله «در باب معیار ذوق» هیوم و «نقد قوه حکم» کانت می‌کوشند از طریق آنچه تنازع احکام نامیده شده است، راه‌هایی برای حل این مسئله بیابند. با وجود ذهنی بودن حکم ذوقی در نزد کانت و هیوم، در دیدگاه آن‌ها احکام ذوق کلی‌اند، با این تفاوت که هیوم با استفاده از روش تجربی (احساس داوران راستین به عنوان معیار ذوق) و کانت با استفاده از ایدئالیسم استعلایی، راه‌حلی برای این تعارض ارائه می‌دهند. همتی (۱۳۹۹)، این تعارض و راه‌حل‌های آن را در دیدگاه هر دو فیلسوف و تأثیرپذیری کانت از هیوم در این زمینه بررسی کرده است.

از دیگر کارهایی که کانت در «نقد قوه حکم» و ذیل دقیقه سوم احکام زیبایی‌شناختی انجام می‌دهد، تمایز گذاردن میان دو مفهوم زیبایی مقید و زیبایی آزاد است. امر زیبا باید ناب و میرا و مستقل از هرگونه مفهوم باشد. در چنین حالتی، امر زیبا «آزاد» نامیده می‌شود. در غیر این صورت، وجود زیبایی همچنان ممکن است، اما صرفاً زیبایی «مقید» خواهد بود. این بخش از نوشته‌های کانت در باب زیبایی پیچیده و مبهم است، به گونه‌ای که بسیاری از مفسران، به لحاظ همراهی زیبایی مقید با مفهوم کمال، این زیبایی را به عقل و اخلاق نسبت داده‌اند و بنابراین، با انکار اصالت آن، حصول این زیبایی را نتیجه اعمال دخالت عقل دانسته‌اند. این مفسران اساساً زیبایی را منحصر به زیبایی آزاد دانسته‌اند و بنابراین، زیبایی مقید را به دلیل دخالت عقل در صورت‌بندی آن، فاقد ارزش زیبایی‌شناختی انگاشته‌اند. ماحوزی در مقاله «زیبایی مقید و آزاد از نظر کانت» سعی می‌کند نادرستی تفاسیر گفته‌شده را با تشریح نظر کانت در خصوص زیبایی آزاد و مقید نشان دهد (ماحوزی، ۱۳۸۹).

همچنین، امین‌خندقی و سلمانی (۱۳۹۴) به بخش دیگری از دقیقه سوم حکم زیبایی‌شناختی که در آن کانت زیبایی مقید را صرفاً در دو حالت ممکن می‌داند (نخست در کمال و دوم در ایدئال زیبایی) می‌پردازند. منظور کانت از کمال، تحقق کامل مفهوم غایات درونی همراه با مفاهیم کاملاً معین غایات بیرونی است، اما منظور او از ایدئال، تحقق

مطلقاً حداکثری زیبایی نوع چیز است. آن‌ها نیز در مقاله خود به بررسی و تبیین چگونگی ارزش زیبایی‌شناختی دو مفهوم ایدئال زیبایی و زیبایی مقید و همچنین بررسی نقاط اختلاف و اشتراک آن‌ها به منظور مشخص کردن جایگاه این دو مفهوم در فلسفه کانت پرداخته‌اند.

در ادامه، به برخی مقالات در خصوص مفهوم زیبایی‌شناسی زندگی روزمره خواهیم پرداخت. دولینگ در مقاله خود به بررسی رویکردهای متضاد در خصوص زیبایی‌شناسی زندگی روزمره پرداخته است. او دو رویکرد را در زمینه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره تحت عنوان رویکرد ضعیف و رویکرد قوی شناسایی می‌کند. در رویکرد ضعیف، مفهوم زیبایی‌شناسی در بحث در مورد ارزش هنر را می‌توان تا تحت شمول قرار دادن تجربیاتی از زندگی روزمره بسط داد و در رویکرد قوی تجربیات زندگی روزمره می‌توانند نمونه‌هایی از تجربه زیبایی‌شناختی را ارائه دهند. او در ادامه به بررسی رویکردهای متضاد یوریکو سایتو و شری اروین به عنوان نمونه‌هایی از رویکرد ضعیف و قوی در خصوص زیبایی‌شناسی زندگی روزمره می‌پردازد (Dowling, 2010).

تام لدی در مقاله «ماهیت زیبایی‌شناسی» و در بخش «تلاشی کانتی برای تعریف زیبایی‌شناسی روزمره» به بحث پیرامون امکان استفاده از تعریف امر مطبوع کانتی برای زیبایی‌شناسی زندگی روزمره می‌پردازد: آیا مفهوم امر مطبوع را می‌توان برای تعریف زیبایی‌شناسی روزمره استفاده کرد؟ بیشتر این حوزه، مشمول امر مطبوع بنا به تعریف کانت می‌شود ... با این حال، تعریفی دقیقاً کانتی از زیبایی‌شناسی روزمره مشکلات متعددی دارد. او در ادامه به بحث پیرامون تمایز میان امر زیبا و امر مطبوع در دیدگاه کانت و رابطه آن و امکان استفاده از مفاهیم کانتی اشاره می‌کند. با این وجود، او بر در نظر گرفتن تمایز کانتی میان امر زیبا و مطبوع تأکید دارد، به طوری که حتی در بخش نتیجه‌گیری این بخش اضافه می‌کند که اگر کار کانت تعدیل شود، هنوز مفید است. او توصیه می‌کند تمایز سخت میان امر مطبوع و امر زیبا را حفظ کنیم و همچنین نگاه خود او این است که ادراک حسی و تخیلی، هر دو جنبه‌هایی از تجربه زیبایی‌شناسانه هستند، هم در سطح امر مطبوع و هم در سطح امر زیبا (با کاربرد این اصطلاحات به مفهوم کانتی تعدیل‌شده آن که در بالا اشاره شد) (لدی، ۱۴۰۰).

او همچنین در مقاله‌ای دیگر، با اینکه اذعان می‌کند که زیبایی‌شناسی روزمره منشأ خود را نه از فلسفه کانت، بلکه از فلسفه دیوئی می‌گیرد، معتقد است که امکان‌هایی در «نقد قوه حکم» وجود دارد که در آن، کانت فضای را برای استفاده

حکم ذوقی در نظرگاه کانت استفاده شده است. همچنین، از آثار متفکرانی همچون یوریکو سائیتو و تام لدی نیز در زمینه مفهوم زیبایی‌شناسی زندگی روزمره بهره برده شده است. در نهایت نیز سعی خواهد شد که مفهوم زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در پرتو «نقد قوه حکم» کانت مورد ارزیابی قرار گیرد.

زیبایی‌شناسی زندگی روزمره

در گذشته‌ای نه‌چندان دور، اصطلاح «زیبایی‌شناسی» به‌عنوان مترادفی برای «فلسفه هنرها» استفاده می‌شد و حتی اکنون هنگام مطالعه درآمدهای متأخر بر زیبایی‌شناسی، تأکید بر مسائل هنر چنان شدید است که از حوزه‌های دیگر علاقه زیبایی‌شناسانه (طبیعت و اشیای روزمره) به‌ندرت ذکری به میان می‌آید. سلطه هنرهای والا همچنان واضح است و با در نظر گرفتن نسبت زیبایی‌شناسی و مسائل هنر در قرن ما قابل فهم است، ولی در تاریخ زیبایی‌شناسی واضح است که پیش از هگل حوزه زیبایی‌شناسی وسیع‌تر از چیزی بود که در دوره‌های متأخر بوده است (هاپالا، ۱۴۰۰: ۷۵). در نیمه دوم قرن بیستم، جریان اصلی زیبایی‌شناسی تحلیلی در اساس خود نوعی فلسفه هنر بود، اما در پایان قرن، زیبایی‌شناسی جهانی دست از تمرکز صرف بر هنر برداشت و متوجه طبیعت و زیست جهان شد. در نتیجه گرایش‌های جدیدی همچون زیبایی‌شناسی محیطی و زیبایی‌شناسی زندگی روزمره به موازات فلسفه هنر سر برآوردند. براساس این رویکردها (زیبایی‌شناسی به‌مثابه نوعی فلسفه هنر، زیبایی‌شناسی طبیعی و زیبایی‌شناسی زندگی روزمره) امروزه هنر، محیط و زندگی روزمره، دغدغه‌های اساسی پژوهش‌های زیبایی‌شناسانه را در بر می‌گیرند. در واقع با روند اخیر، زیبایی‌شناسی، روش‌شناسی محدود هنر محور را رد و به پیوستگی میان تجربه زیبایی‌شناسانه و تجربه روزمره توجه نموده است. پیرو این دگرگونی، موضوع زیبایی‌شناسی و درگیری‌های زیبایی‌شناسانه، دیگر فقط آثار هنری یا طبیعت و متمرکز بر دایره محدودی از ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه نیست، بلکه مفهوم تجربه زیبایی‌شناسانه طوری گسترش یافته که دامنه وسیع‌تری از تجربه‌های انسانی را در بر بگیرد. تحت‌تأثیر زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، تحلیل زیبایی‌شناسانه به تمامی حوزه‌های جهان زنده گسترش یافته و به‌شکل معناداری مطالعات حوزه زیبایی‌شناسی را بسط داده است (بودی و کرتیس، ۱۴۰۰).

اگر بتوان زیبایی‌شناسی دیوئی را به‌عنوان یک گفتمان کلاسیک در زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در نظر گرفت، آثار اولیه آرنولد برلن در زمینه زیبایی‌شناسی را می‌توان ادامه این مسیر دانست. آثار اولیه او علی‌رغم تمرکز بر تجربه هنر

از رویکرد عمل‌گرایانه می‌گشاید. او در ادامه به رابطه میان زیبایی‌شناسی زندگی روزمره و تعاریف کانتی همچون امر مطبوع، زیبایی آزاد، زیبایی وابسته و غیره می‌پردازد. لدی معتقد است که کانت منابعی را برای فهم زیبایی‌شناسی روزمره فراهم می‌کند که از طبقه‌بندی امور روزمره در حوزه امر مطبوع، برقراری نسبت میان قلمرو امر روزمره با امر زیبا و بی‌علگی و همچنین زیبایی‌شناسی روزمره با زیبایی وابسته، فراتر می‌روند. البته در انتها او معتقد است که همه این مفاهیم برای استفاده در زیبایی‌شناسی روزمره معاصر به اصلاح نیاز دارد (Leddy, 2020).

در پژوهش‌های داخلی نیز رضوانی و اردلانی (۱۴۰۱) در مقاله خود به واکاوی ابعاد اخلاقی در زیبایی‌شناسی زندگی روزمره از دیدگاه یوریکو سائیتو پرداخته‌اند. با توجه به نتیجه‌گیری مؤلفان این پژوهش، در نسبت میان امر اخلاقی و امر زیبایی‌شناختی، طیفی از دیدگاه‌ها وجود دارد که یوریکو سائیتو در زمره اخلاق‌باوران به شمار می‌آید. سائیتو معتقد است که الزامات اخلاقی هنر با تغییر جهان رابطه‌ای مستقیم ندارد، اما با تأثیر غیرمستقیم بر نگرش، ادراک و جهان‌بینی مخاطبان، آن‌ها را به سمت عمل خاصی هدایت می‌کند و در این راه، از تغییر سرمشق زیبایی‌شناختی و همچنین ادغام امر اخلاقی و امر زیبایی‌شناختی دفاع می‌کند (رضوانی و همکاران، ۱۴۰۱). امینی و همکارانش (۱۴۰۱) نیز در مقاله خود به تبیین مفهوم زیبایی‌شناسی زندگی روزمره براساس آرای جان دیوئی پرداخته‌اند و در این مسیر، به بررسی دو نمونه تحلیلی (خانه ملاباشی اصفهان و شعر سهراب سپهری) براساس مفهوم زیبایی‌شناسی زندگی روزمره پرداخته‌اند (امینی و همکاران، ۱۴۰۱).

روش پژوهش

کانت با اختصاص دادن بخش عمده نقد سوم خود به مسائل حکم زیبایی‌شناختی، نخستین فیلسوف دوره جدید شد که نظریه زیبایی‌شناختی را جزء لازم نظام فلسفی ساخت. قصد کانت از این کتاب، اتصال جهان‌های طبیعت و آزادی بود که در دو نقد نخست، آن‌ها را از یکدیگر متمایز و جدا ساخته بود. نوشتار حاضر با بررسی چهار دقیقه حکم ذوقی کانت و تفسیرهایی که از این چهار دقیقه توسط شارحان آثار او صورت پذیرفته است، در تلاش است تا نسبت میان مفهوم زیبایی‌شناسی زندگی روزمره را در پرتو «نقد قوه حکم» کانت مورد ارزیابی و تفسیر مجدد قرار دهد. به همین منظور، در مقاله حاضر از آثار شارحانی همچون پل گایر، پاتریک گاردینر، هانا گینزبورگ و جورج دیکی در خصوص

و بدون اشاره خاص به اصطلاح «زیبایی‌شناسی روزمره»، با تأکید بر فرایند تعاملی بین عامل تجربه‌کننده و موضوع تجربه، توضیحی پدیدارشناسانه از تجربه زیبایی‌شناختی ارائه می‌دهد. به باور او، تجربه زیباشناختی، برخلاف دیدگاه فلسفی معمول، متناظر و وابسته شیء نیست؛ ذهنی، خصوصی و حتی صرفاً شخصی هم نیست، بلکه تجربه‌ای است درگیرکننده و متجسم. در عین حال، جنبه اجتماعی دارد و تحت تأثیر یادگیری، موقعیت، آداب و رسوم، ارزش‌ها و بالاتر از همه، زمینه است. همان‌طور که گفته شد، به باور او زیبایی‌شناسی اجتماعی مانند هر نظام زیبایی‌شناسانه‌ای مبتنی بر زمینه و همچنین بر ادراک حسی است، زیرا آگاهی مبتنی بر ادراک حسی، بنیاد امر زیبایی‌شناسانه است. به علاوه، عوامل مشابه آن‌هایی که در هر عرصه زیبایی‌شناسانه‌ای هست، در زیبایی‌شناسی اجتماعی هم در کار است؛ گرچه هویت خاص آن‌ها می‌تواند متفاوت باشد. در حالی که بدین معنا هنرمندی وجود ندارد، فرایندهای خلاقانه‌ای در شرکت‌کننده‌های آن در کار است؛ آنانی که ویژگی‌های ادراکی را مورد تأکید قرار داده، شکل می‌دهند و معنا و تفسیر را فراهم می‌آورند. یقیناً در اینجا شیء هنری وجود ندارد، بلکه خود موقعیت مرکز توجه ادراکی واقع می‌شود؛ همان‌طور که در مجسمه مفهومی یا در محیط‌ها چنین می‌شود. در همان حال که شرکت‌کننده‌های آن در خلق سرشت زیبایی‌شناسانه موقعیت مساهمت می‌کنند، ممکن است با رضایت مملو از ارج‌گذاری کیفیت‌های خاص آن را تشخیص دهند و شاید همانند اجراکننده در افزایش یا توسعه آن‌ها عمل کنند. یک موقعیت اجتماعی با چنین شیوه‌هایی، با شکل دادن به روابط انسانی، ممکن است زیبایی‌شناسانه شود (برلثان، ۱۳۸۷؛ برلثان، ۱۴۰۰).

بالبینکه تجربیات زیبایی‌شناختی مرتبط با هنر، در ارتباط نزدیکی با تجربیات زیبایی‌شناختی زندگی روزمره قرار دارند، اما هنر باعث می‌شود ویژگی‌های زیبایی‌شناختی‌ای را که در جنبه‌های غیرهنری زندگی روزانه خود می‌یابیم، با دقت بیشتری مورد تأمل قرار دهیم. باین‌وجود، اغلب اوقات اشیاء و فعالیت‌های زندگی روزمره حتی بدون میانجیگری هنر هم می‌توانند از معمولی بودن خود فراتر بروند. خواه با میانجیگری هنر یا بدون آن، اشیاء معمولی را می‌توان به گونه‌ای دید که به آن‌ها اهمیت والاتری بخشیده شده است و گاهی اوقات به طرز شگفت‌انگیزی، این اشیاء معمولی به اشیائی والا تبدیل می‌شوند. این تجربه تخیلی حاصل‌شده در زندگی روزمره، تجربه‌ای است که ممکن است زیبا، تکان‌دهنده، نشاط‌آور، لذت‌بخش، خردمندانه، عمیق و جز آن باشد (Leddy, 2015). همان‌طور که در بخش پیشینه پژوهش نیز بیان شد، به باور دولینگ در میان

بحث‌ها در خصوص زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، می‌توان دو طیف متفاوت از دیدگاه‌ها را شناسایی نمود. در طیف نخست، مفهوم زیبایی‌شناسی در بحث در مورد ارزش هنر تا تحت شمول قرار دادن تجربیاتی از زندگی روزمره بسط داده شده است. در این رویکرد، تلاش بر این است که مفاهیم زیبایی‌شناسی که در بحث‌های سنتی هنر به کار رفته‌اند، تجارب زیبایی‌شناختی خارج از دنیای هنر را در خود جای دهند. در دومین طیف از نظریات، تجربیات زندگی روزمره می‌توانند نمونه‌هایی از تجربه زیبایی‌شناختی را ارائه دهند (Dowling, 2010) که به باور دولینگ، یوریکو سایتو در طیف دوم قرار دارد.

یوریکو سایتو به چند دلیل زیبایی‌شناسی زندگی روزمره را واجد اهمیت بررسی و کاوش می‌داند. اولاً، کاوش در زیبایی‌شناسی زندگی روزمره کمبودهای موجود در مباحث زیبایی‌شناسی فلسفی مبتنی بر هنر را از طریق در بر گرفتن ابعاد متنوع زیبایی‌شناختی زندگی روزمره ما که محدود به جهان هنر و سایر اشیاء و فعالیت‌های هنری نیستند برطرف می‌کند. ثانیاً، با تحلیل روش‌های مختلف تعامل زیبایی‌شناختی با اشیاء و پدیده‌های روزمره، می‌توان محتوای گفتمان زیبایی‌شناختی را غنی‌تر کرد و در نهایت نگرش‌ها و قضاوت‌های زیبایی‌شناختی به‌ظاهر بی‌اهمیت روزمره اغلب دارای قدرت شگفت‌انگیزی هستند که می‌توانند کیفیت زندگی، وضعیت جهان یا اخلاق اجتماعی و فرهنگی را به بنیادی‌ترین شکل تعیین کنند (Saito, 2007). به‌طور کلی می‌توان گفت که سایتو در کتاب «زیبایی‌شناسی امر روزمره» در ابتدا به دنبال دفاع از حوزه زیبایی‌شناسی روزمره و سپس توصیف مسیری در این حوزه است. او بر این باور است که دو راه برای درک امر روزمره وجود دارد: مسیر اول به‌عنوان جست‌وجوی چیزهای خارق‌العاده در امر معمولی و دومین مسیر نیز بر چیزی که در امر پیش‌پاافتاده، معمولی است تأکید می‌کند. اگرچه او گاهی اوقات اشاره می‌کند که هر دو رویکرد مهم هستند، به نظر می‌رسد با توجه به تلاش‌های او برای تأکید بر بُعد اخلاقی، زیبایی‌شناسی امر روزمره به مسیر دوم گرایش بیشتری داشته باشد. در پژوهش حاضر سعی خواهد شد با توجه به نظریات کانت در خصوص امر زیبا و حکم ذوقی، موضوع زیبایی‌شناسی روزمره مورد مذاقه قرار گیرد. در ادامه، به بررسی دقایق چهارگانه حکم ذوقی و سپس به بررسی نسبت میان آن‌ها پرداخته خواهد شد.

نقد قوه حکم و حکم ذوقی

کانت در کتاب «نقد قوه حکم» بحث خود را با ایجاد تمایزی مقدماتی بین آنچه به ترتیب ابعاد تعیینی و تأملی قوه حکم

«تحلیل امر زیبا» نشان می‌دهد، وی احکامی را که به آن‌ها می‌پردازد، گزاره‌هایی می‌داند که زیبایی را به چیزها نسبت می‌دهند و بحث خود را درباره آن‌ها به چهار دقیقه کمیت، کیفیت، نسبت و جهت تقسیم می‌کند که حاکی از روشن کردن ماهیت اساسی آن‌ها تحت جنبه‌های متمایز است. اگرچه این ویژگی‌های متفاوت که به این طریق مشخص شده‌اند، به‌طور کلی جدا از یکدیگرند، اما گرایش دارند که به‌لحاظ منطقی در وابستگی متقابل از آن‌ها سخن گفته شود. در ادامه و به‌صورت جداگانه، به هر کدام از این چهار دقیقه پرداخته و در بخش بعدی نسبت آن‌ها با زیبایی‌شناسی زندگی روزمره بیان خواهد شد.

«برای تشخیص اینکه چیزی زیباست یا نه، تصور را نه به کمک فاهمه به عین شناخت، بلکه به کمک قوه متخیله (شاید متحد با فاهمه) به ذهن و احساس لذت و الم آن نسبت می‌دهیم؛ بنابراین حکم ذوقی، به‌هیچ‌وجه نه یک حکم شناختی و در نتیجه منطقی، بلکه حکمی زیبایی‌شناختی است که از آن چنین برمی‌آید که مبنای ایجابی آن فقط می‌تواند مبنایی ذهنی باشد.» (کانت، ۱۳۹۹: ۹۹)

کانت درست در این بخش روشن می‌کند که می‌خواهد تمایز روشنی را بین احکام زیبایی‌شناختی و احکامی که به‌لحاظ عینی شناختی‌اند قائل شود. احکام ذوقی به خصوصیات قابل‌مشاهده پدیده‌ها توجه نمی‌کنند و به همین دلیل، حقیقت آن‌ها را نمی‌توان با ارجاع به این پدیده‌ها تعیین کرد؛ به این معنا که بتوان ادعاهایی را درباره چگونگی برقراری امور جهان مطرح کرد. در عوض، احکام زیبایی‌شناختی اساساً به نحوه تأثیر بازآمدهای خاصی بر ما توجه می‌کنند که «احساس لذت یا عدم لذت» را ایجاد می‌کنند و این خود چیزی را در ابژه مشخص نمی‌کند. در نتیجه کانت فکر می‌کند احکام زیبایی‌شناختی احکامی هستند که «مبنای ایجابی آن فقط می‌تواند مبنایی ذهنی باشد». این واکنش لذت‌بخش به‌عنوان احساسی سوژکتیو نمی‌تواند در شناخت ما از ساختمانی که ابژه مستقل دریافت تلقی می‌شود نقشی داشته باشد یا چیزی به آن بیفزاید. باین‌همه، این واکنش به‌عنوان بنیاد حکم ذوقی مطلوب، اجتناب‌ناپذیر است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که بیان اینکه چیزی زیباست، ضرورتاً حاکی است که این چیز تجربه رضایت‌بخشی را به وجود می‌آورد (گاردینر، ۱۴۰۰: ۱۸۵). همچنین کانت در این بخش می‌افزاید: «هرکس باید بپذیرد که داوری درباره زیبایی اگر با کمترین علاقه‌ای آمیخته باشد، بسیار جانبدار است و یک حکم ذوقی محض نیست. ما نباید کمترین پیش‌داوری به نفع وجود اشیاء داشته باشیم، بلکه باید در این مورد کاملاً بی‌تفاوت باشیم تا نقش داور را در امور ذوقی ایفا کنیم.» (کانت، ۱۳۹۹: ۱۰۱)

می‌نماید آغاز می‌کند. «قوه حاکمه به‌طور کلی قوه‌ای است که جزئی را به‌عنوان اینکه داخل و تحت عنوان کلی است تعقل می‌کند. اگر کلی داده شده باشد، قوه حاکمه‌ای که جزئی را تحت آن قرار می‌دهد، تعیینی است، اما اگر فقط جزئی داده شده باشد و بناست کلی آن پیدا شود، در این صورت قوه حاکمه صرفاً تأملی است» (کانت، ۱۳۹۹: ۷۳-۷۲). نقش قوه حکم در نقش تعیینی خود با نقش محول‌شده به آن در نقد عقل محض مطابقت دارد و در این نقش به‌مثابه قوه‌ای مستقل عمل نمی‌کند، بلکه در عوض تابع اصول فاهمه است، اما در نظام کانت، برای قوه حکم تأملی نقش‌های گوناگونی مقرر شده است. کانت آن را مسئول وظایف شناختی توصیف می‌کند که با پژوهش علمی تجربی مرتبط است؛ به‌ویژه طبقه‌بندی اشیای طبیعی در قالب رده‌های سلسله‌مراتبی اجناس و انواع و طرح‌ریزی نظریه‌های علمی تبیینی نظام‌مند. همچنین، به گفته کانت، حکم تأملی نقشی اساسی‌تر در ممکن ساختن شناخت دارد؛ خاصه اینکه به ما امکان می‌دهد طبیعت را به‌لحاظ تجربی قانون‌وار در نظر بگیریم و از این هم اساسی‌تر، حکم تأملی مسئول شکل‌گیری همه مفاهیم تجربی است، اما حکم تأملی مسئول احکام زیبایی‌شناختی و احکام غایت‌شناختی نیز توصیف شده است. حکم تأملی، هم در حکم زیبایی‌شناختی به کار گرفته می‌شود و هم در حکم غایت‌شناختی، اما کانت نقش خاصی برای به‌کارگیری آن در احکام زیبایی‌شناختی و خاصه در احکام ناظر به زیبایی مقرر می‌دارد. پیوند فوق‌العاده نزدیک بین احکام ناظر به زیبایی و قوه حکم در این دیدگاه کانت منعکس می‌شود که احساس لذت از عینی زیبا به‌واسطه به‌کارگیری حکم تأملی احساس می‌شود (گینزبورگ، ۱۳۹۹: ۱۹۵-۱۹۴).

حکم زیبایی‌شناختی، طبق کاربرد کانت، حکمی است مبتنی بر احساس و خصوصاً مبتنی بر احساس لذت یا الم. طبق دیدگاه رسمی کانت، سه نوع حکم زیبایی‌شناختی وجود دارد: احکام ناظر به امر مطبوع، احکام ناظر به زیبایی و احکام ناظر به امر والا. با وجود این، کانت اغلب اصطلاح «حکم زیبایی‌شناختی» را به معنای محدودتری به کار می‌برد که احکام ناظر به امر مطبوع از آن مستثنا می‌شود و دغدغه او در «نقد قوه حاکمه زیبایی‌شناختی» اولاً و اساساً احکام زیبایی‌شناختی به چنین معنای محدودتری است. هدف بخش اول «تحلیل قوه حاکمه زیبایی‌شناختی»، یعنی «تحلیل امر زیبا»، تحلیل مفهوم حکم ناظر به زیبایی یا حکم ذوقی است و طی آن، ویژگی‌هایی تشریح می‌شود که احکام ناظر به زیبایی را از انواع دیگر احکام متمایز می‌کند؛ به‌ویژه احکام شناختی و آنچه احکام «ناظر به امر مطبوع» می‌نامد. چنان‌که عنوان

در اینجاست که کانت بر لزوم تمایز نوعی لذت درونی در ارزیابی از زیبایی از انواع رضایت‌های تجربه‌شده در بسترهای دیگر تأکید و آن را به روشنی متمایز و صورت‌بندی می‌کند. به این ترتیب، وی تأکید می‌کند که شغف مربوط به زیبایی زیبایی‌شناختی باید با دقت از لذت‌هایی متمایز شود که به گفته او با منفعتی گره خورده‌اند و پیش‌فرضشان وجود گرایش‌ها یا خواست‌های معینی در سوژه است (گاردینر، ۱۴۰۰: ۱۸۶). این لذت، لذتی متمایز است: بی‌علاقه است، یعنی نه مبتنی بر میل سوژه به عین است و نه چنین میلی را ایجاد می‌کند. این واقعیت که احکام ناظر به زیبایی مبتنی بر احساس‌اند و نه «دریافت حسی عینی» (مثلاً دریافت حسی رنگ چیزها) آن‌ها را از احکام شناختی مبتنی بر ادراک حسی (مثلاً حکم به سبز بودن چیزی) متمایز می‌کند، اما خصوصیت بی‌علاقه بودن این احساس آن‌ها را از دیگر احکام مبتنی بر احساس نیز متمایز می‌سازد (گینزبورگ، ۱۳۹۹: ۲۰۲).

«حکم ذوقی، همراه با آگاهی از انفکاک آن از هر علاقه‌ای، باید مدعی اعتبار برای همگان باشد، بدون اینکه این کلیت به اعیان وابسته باشد؛ یعنی باید با ادعای کلیتی ذهنی در پیوند باشد.» (کانت، ۱۳۹۹: ۱۱۱)

به این معنا، احکام ناظر به زیبایی، «کلیت» یا «اعتبار کلی» دارند. به عبارت دیگر، وقتی حکم به زیبایی عینی می‌دهیم، برآنیم که هر کس دیگری هم که عین مزبور را ادراک می‌کند، باید حکم به زیبایی آن بدهد و هم‌پیوند با آن در لذتی که از آن کسب می‌کنیم، شریک باشد، اما این کلیت مبتنی بر مفاهیم نیست؛ یعنی ادعای شخص بر توافق، مبتنی بر اندارج عین مزبور تحت این یا آن مفهوم نیست. نتیجه این امر آن است که احکام ناظر به زیبایی، علی‌رغم اعتبار کلی‌شان، قابل اثبات نیستند: هیچ قاعده‌ای وجود ندارد که به وسیله آن بتوان کسی را مجبور کرد حکم دهد چیزی زیباست. ادعای مؤکد کانت این است که احکام ذوقی را نمی‌توان درک یا با ملاک‌ها ارزیابی کرد. توسل به قواعد یا اصول خاص به‌عنوان ابزاری برای کسب موافقت یا حل مجادلات در بسترهای زیبایی‌شناختی جایی ندارد، در غیر این صورت، داوری‌های زیبایی‌شناختی می‌توانستند اثبات شوند. به‌طور مؤکدتر باید گفت که احکام ناظر به زیبایی را نباید حمل‌کننده مفهوم زیبایی بر موضوعاتشان دانست (گاردینر، ۱۴۰۰: ۱۸۹؛ گینزبورگ، ۱۳۹۹: ۲۰۲). همان‌طور که کانت می‌افزاید:

«از یک اعتبار کلی ذهنی، یعنی زیباشناختی و نامتکی بر هیچ مفهومی، نمی‌توانیم اعتبار منطقی را نتیجه بگیریم، زیرا این‌گونه احکام ابداً به عین تسری نمی‌یابند؛ بنابراین کلیت زیباشناختی که به حکمی نسبت داده می‌شود، باید از نوع

ویژه‌ای باشد، زیرا محمول زیبایی را با مفهوم عین متحد نمی‌کند، بلکه آن را به کل حیطة اشخاص حکم‌کننده تسری می‌دهد... از جهت کمیت منطقی، همه احکام ذوقی احکامی شخصی‌اند، زیرا چون من باید عین را بی‌واسطه با احساس لذت و الم خویش نسبت دهم، آن‌هم نه توسط مفاهیم، احکام ذوقی نمی‌توانند از کمیت احکام دارای اعتبار همگانی عینی برخوردار باشند.» (کانت، ۱۳۹۹: ۱۱۵)

مسئله‌ای که باید در اینجا به آن پرداخت، تبیین رابطه میان احساس لذت از عینی زیبا و حکم به زیبا بودن آن عین (حکم ذوقی) است. از آنجاکه لذت برآمده از عینی زیبا بی‌علاقه است، پس مبتنی بر هیچ تمایلی از شخص (یا علاقه از پیش‌اندیشیده‌ای) نیست. کانت نتیجه می‌گیرد، پس باید مبتنی بر چیزی باشد که غیرشخصی است، طوری که بتوان آن را در هر شخص دیگری پیش‌فرض گرفت. بنابر این ادعای کانت، حکم ذوقی همراه با آگاهی از فراغت از هر علاقه‌ای، باید مدعی اعتبار برای همگان باشد، بدون اینکه این کلیت به اعیان وابسته باشد؛ یعنی باید با ادعای کلیتی سوژکتیو در پیوند باشد؛ سوژکتیو به این دلیل که اگرچه مبتنی بر مفاهیم نیست، لیکن بر مبنای ویژگی‌های سوژکتیوی است که در همه انسان‌ها مشترکاً وجود دارد (دیکی، ۱۳۹۶: ۲۲۱). در واقع، بررسی دقیق ماهیت و خاستگاه درونی لذت ما از زیبایی، نشان می‌دهد که این امر ناشی از برآورده شدن شرایط سوژکتیو حکم کردن است و باید پذیرفت که این شرایط به‌طور کلی در هر انسانی حضور دارد.

آن شرایط سوژکتیو که به آن اشاره شد کدام است؟ پاسخ کانت از روان‌شناسی قوه حکم سوژه آغاز می‌شود و به چیزی می‌رسد که وی بازی آزادانه نیروهای شناختی می‌نامد. در شرح شناخت ادراکی که ابتدا در نقد عقل محض ارائه و به‌طور اجمالی در «نقد قوه حکم» به یاد آورده می‌شود، کانت می‌گوید که این شناخت با عملیات تخیل و فاهمه سروکار دارد. تخیل، عناصر چندگانه حسی را در کنار هم قرار می‌دهد و ترکیب می‌کند تا به آن‌ها اجازه دهد توسط فاهمه تحت مفاهیمی مناسب استنتاج شوند؛ بنابراین در این مورد می‌توان گفت که تخیل در خدمت فاهمه قرار می‌گیرد و هنگامی که دست به مقوله‌بندی و مفهوم‌سازی نمایش‌های حسی می‌زند، در حال انجام وظایف فاهمه است. اکنون ادعای کانت این است که همین دو قوه مشابه در سطح تجربه زیبایی‌شناختی مؤثر هستند، اما در اینجا غایت شناختی خاصی وجود ندارد که مستلزم تبعیت تخیل از اهداف فاهمه باشد (گاردینر، ۱۴۰۰: ۱۹۲).

«لذت در احکام زیباشناختی صرفاً مشاهدتی است و برانگیزنده علاقه‌ای به عین نیست، درحالی‌که برعکس در

نظر کانت، صورت غایت‌مندی مبین هیچ مفهومی نیست یا به هیچ خصلت تجربی‌ای ارجاع نمی‌دهد، زیرا تنها دربرگیرنده شهود است و نه فاهمه (قوة مفاهیم). بنابراین، اصل صورت غایت‌مندی اصلی عینی نیست؛ یعنی از نوعی نیست که کانت صراحتاً دست به انکار آن می‌زند (دیکی، ۱۳۹۶: ۲۰۹). احکام ناظر به امر زیبا هدف یا غایتی را که عین برآورنده آن تلقی می‌شود پیش فرض نمی‌گیرند. با این وجود، احکام مزبور متضمن تصور چیزی هستند که کانت آن را غایت‌مندی می‌خواند. از آنجا که این تصور غایت‌مندی متضمن اسناد غایتی نیست، کانت این غایت‌مندی متصور را «غایت‌مندی صرفاً صوری» یا «صورت غایت‌مندی» می‌نامد. او این انگاره را چیزی توصیف می‌کند که هم در خود عین و هم در فعالیت قوای خیال و فاهمه در پرداختنشان به عین ادراک می‌شود (گینزبورگ، ۱۳۹۹: ۲۰۳).

«ضرورتی که در یک حکم زیباشناختی تعقل می‌شود، فقط می‌تواند نمونه‌وار خوانده شود؛ یعنی ضرورت موافقت همگان با حکمی که نمونه‌ای از قاعده‌ای کلی که قادر به بیان آن نیستیم، تلقی می‌شود. چون حکم زیباشناختی یک حکم شناختی و عینی نیست، این ضرورت نمی‌تواند از مفاهیم معین مشتق شود و بنابراین برهانی نیست.» (کانت، ۱۳۹۹: ۱۴۶) احکام ناظر به زیبایی متضمن ارجاع به ایده ضرورت‌اند؛ به این معنا که وقتی می‌گوییم حکم ذوقی‌ام به نحو کلی معتبر است، چنین مراد نمی‌کنم که هرکس که عین را ادراک می‌کند، همان لذتی را کسب خواهد کرد که من احساس کرده‌ام و با حکم من موافق خواهد بود، بلکه مرادم این است که هرکس باید چنین کند؛ پس مرادم این است که لذت من در نسبتی «ضروری» با عینی که آن را فرامی‌خواند قرار دارد. کانت با نمونه‌وار خواندن این ضرورت، آن را به نحو ایجابی تری توصیف می‌کند و در این باره می‌گوید: «ضرورتی را که در حکمی ذوقی تعقل می‌شود، فقط می‌توان نمونه‌وار خواند؛ یعنی ضرورت موافقت همگان با حکمی که نمونه‌ای از قاعده‌ای کلی که قادر به بیان آن نیستیم، تلقی می‌شود» (کانت، ۱۳۹۹: ۱۴۶). او همچنین می‌گوید، این ضرورت مبتنی بر نوعی «حس مشترک» است و این حس را به مثابه اصلی سوژکتیو تعریف می‌کند که به ما اجازه می‌دهد براساس احساس داوری کنیم، نه مفاهیم (گینزبورگ، ۱۳۹۹: ۲۰۴). در نهایت نیز کانت در تعریف قوة ذوق می‌گوید:

«ذوق یک قوة داوری است درباره عینی در نسبت با قانونمندی آزاد قوة متخیله؛ پس اگر در حکم ذوقی، قوة متخیله باید در حالت آزادی‌اش لحاظ شود، بنابراین قبل از هر چیز نه به مثابه بازتولیدکننده، یعنی تابع قوانین تداعی

حکم اخلاقی عملی است. آگاهی از غایت‌مندی صرفاً صوری در بازی قوای شناختی ذهن در تصویری که به واسطه آن عینی داده می‌شود، همان لذت است، زیرا حاوی مبنایی ایجابی برای فعالیت ذهن از جهت تحریک قوای شناختی آن و بنابراین حاوی علیتی درونی از جهت شناخت به‌طور کلی است، اما بدون اینکه به هیچ شناخت معینی محدود باشد و در نتیجه حاوی صورت صرفی از غایت‌مندی ذهنی یک تصور در حکمی زیباشناختی است. این لذت به‌هیچ‌وجه مانند لذت حاصل از مبنای عارضه شناختی مطبوعیت یا لذت حاصل از مبنای عقلی خیر متصور، لذتی عملی نیست. با وجود این، حاوی علیتی است که عبارت است از حفظ خود همان حالت تصور و مشغله قوای شناختی، بدون غرض دیگری.» (کانت، ۱۳۹۹: ۱۲۶)

فرایند مزبور به این علت «بازی آزاد» نامیده شده است که از سنخ پیوندی نیست که قوای شناختی معمولاً بین شهود و کلی ایجاد می‌کنند و به این دلیل هماهنگ نامیده می‌شود که قوای شناختی در تمام تعاملشان با یکدیگر به نحوی غایت‌مند با هم توافق می‌کنند و به همین دلیل در تعاملات بازی آزاد خود نیز هماهنگ خواهند بود. به همین ترتیب، در صور زیبا تناسب خاصی در کار است که قوای شناختی را به کار می‌اندازد و تقویت می‌کند (دیکی، ۱۳۹۶: ۲۱۴). کانت «بازی آزاد» خیال و فاهمه را به مثابه هماهنگی آزاد توصیف می‌کند؛ یعنی در این بازی، خیال به‌دست فاهمه محدود نمی‌شود، در حالی که در شناخت چنین می‌شود. به گفته او، خیال در این بازی آزاد از شرایط کلی اطلاق مفاهیم بر اعیانی که به حواس ما عرضه می‌شوند تبعیت می‌کند، اما بی‌آنکه بر هیچ مفهوم خاصی اطلاق شود؛ یعنی خیال از شرایط فاهمه‌طوری تبعیت می‌کند که به‌دست مفاهیم خاص محدود نمی‌شود. با توجه به دیدگاه کانت مبنی بر اینکه مفاهیم قواعدی هستند یا لاقلاً متناظر با قواعدی هستند که خیال براساس آن‌ها داده‌های ادراک حسی را «ترکیب» یا سازماندهی می‌کند، این سخن در حکم آن است که بگوییم خیال به شیوه‌ای قاعده‌محور عمل می‌کند، اما بی‌آنکه تابع هیچ قاعده خاصی باشد؛ بنابراین طبق تعابیر کانت، این بازی آزاد مظهر «قانونمندی آزاد» یا «قانونمندی بدون قانون» است (گینزبورگ، ۱۳۹۹: ۲۱۴).

تأکید کانت در دقیقه سوم مبنی بر اینکه «زیبایی، صورت غایت‌مندی یک عین است، تا جایی که این صورت بدون تصور غایتی، در عین دریافت شود» (کانت، ۱۳۹۹: ۱۴۵)، مطمئناً واجد تمامی علائم مشخصه اصلی است که به اختصار زیبایی را براساس صورت غایت‌مندی یک عین شناسایی می‌کند. از

بلکه به‌مثابه تولیدکننده و خودانگیز (به‌مثابه خالق صور دلخواه شهادهای ممکن) لحاظ می‌شود.» (کانت، ۱۳۹۹: ۱۵۱)

نسبت حکم ذوقی و زیبایی‌شناسی زندگی روزمره

در این بخش به نسبت میان حکم ذوقی و زیبایی‌شناسی زندگی روزمره خواهیم پرداخت. با توجه به نظریات در حیطه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، می‌توان مهم‌ترین عامل به‌لحاظ مقصود زیبایی‌شناختی روزمره را نه سیاهه‌ای از اشیاء و فعالیت‌ها، که نگاه ویژه‌ای ما به آن‌ها دانست. اگر امر روزمره را امری آشنا، معمولی، پیش‌پاافتاده و تکراری توصیف کنیم، فارغ از محتوای خاصی که از افرادی به افراد دیگر، بسته به سبک زندگی، شغل، محیط زندگی و مؤلفه‌های دیگرشان، متغیر است، آنگاه لازمهٔ ارج‌شناسی زیبایی‌شناختی امر روزمره آشنایی‌زدایی، غریبه‌سازی یا هاله‌افکنی است. از آنجاکه ما بیشتر وقت‌ها دل‌مشغول کاری هستیم که در زندگی روزانه خود در دست داریم، ملاحظات عملی، ظرفیت زیبایی‌شناختی اشیاء پیش‌پاافتاده و فعالیت‌های معمولی را پنهان می‌کنند. به‌محض اینکه آن‌ها را با نگرش و سازوکار ادراکی متفاوتی تجربه کنیم، می‌توانیم ارزش‌های زیبایی‌شناختی نهفته در معمولی‌ترین و تکراری‌ترین امور را کشف کنیم. طبق این تفسیر، تازگی زیبایی‌شناسی روزمره در این است که آن وجوهی از زندگی ما را آشکار می‌کنند که معمولاً به فراموشی سپرده یا نادیده گرفته می‌شوند، به این سبب که تجربه‌های زیبایی‌شناختی بارزی که اغلب در مواجهه با آثار هنری و طبیعت داریم، آن وجوه را به محاق می‌برند (سایتو، ۱۳۹۶: ۳۰). دربارهٔ مطلبی که بیان شد، می‌توان به مفهوم بی‌علفگی یا بی‌طرفی در دیدگاه کانت توجه نمود. ادراک بی‌طرفانه در واقع نگرشی متفاوت با شکلی از ادراک یا توجه به اثر نیست، بلکه رهایی از پریشانی حاصل از دغدغه‌های فردی، ترس، مسائل مالی، خیالبافی و جز آن است. این نگرش غالباً با طریق نگرستن علمی به جهان و نگرش شناختی متفاوت بوده و همچنین مغایر با احساسات شخصی است؛ بدین معنی که شخص در تجربهٔ زیبایی‌شناختی نباید چنان جذب شود که آنچه را که این اثر باید به او بدهد، با توجه به نسبت آن با زندگی خودش بررسی کند. همچنین، هدف از ادراک بی‌طرفانه، نه طبقه‌بندی یا داوری دربارهٔ چیزها، بلکه التذاذ از خود تجربه است. در واقع، این نگرش، توجه بی‌طرفانه و همدلانه به هرگونه موضوع آگاهی، و تأمل در آن، فقط به‌خاطر خود آن است (گلدمن، ۱۳۹۳: ۱۴۱؛ بیردزلی و همکاران، ۱۳۹۸؛ استولنیتس، ۱۳۸۶).

مورد دیگری که باید به آن اشاره کرد، جایگاه سوپزکتیویته در زیبایی‌شناسی زندگی روزمره است. در زیبایی‌شناسی زندگی روزمره باید ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه را همچون خصیصه‌های اشیاء و رخدادهایی در نظر آورد که به ما از طریق درک حسی یا تخیلی‌شان لذت می‌بخشند و نباید این ویژگی‌ها به شیوه‌ای عینیت‌گرایانه فهم شوند. ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه که در زیبایی‌شناسی زندگی روزمره درک می‌شوند، نه تماماً عینی و نه تماماً ذهنی هستند. آن‌ها ویژگی‌های چیزهای تجربه‌شده‌اند، نه ویژگی‌های آن اشیاء مادی فیزیکی که از جهان تجربه‌شدهٔ ما استخراج شده باشند. به باور لدی، همیشه یک بُعد حسی و یک بُعد تخیلی در تجربهٔ زیبایی‌شناسانه وجود دارد (لدی، ۱۴۰۰: ۲۲). حال اگر به حکم ذوقی در نظر کانت بنگریم، او حکم ذوقی را مبتنی بر احساس لذت می‌داند که همگان باید همان احساس لذت سوژه را داشته باشند. از آنجاکه «هیچ قاعدهٔ ذوقی عینی» برای تعیین آنکه زیبا چیست وجود ندارد، پس لذت زیبایی‌شناختی «فقط به‌مثابهٔ کلیتی ذهنی» وجود دارد. اعتباری که برآوردهای زیبایی‌شناختی مدعی آن هستند فقط سوپزکتیو است؛ اعتبار یادشده به این عنوان به‌هیچ‌وجه به کاربرد مفاهیم وابسته نیست. ادعای مؤدک کانت این است که احکام ذوقی را نمی‌توان درک یا با ملاک‌ها ارزیابی کرد. در واقع، توسل به قواعد یا اصول خاص به‌عنوان ابزاری برای کسب موافقت یا حل مجادلات، در بسترهای زیبایی‌شناختی جایی ندارد (کانت، ۱۳۹۹: ۱۲۶). به‌عبارت‌دیگر، حکم ذوقی از سویی نوعی حکم استتیک است که صدور آن در آزادی و خودآیینی کامل سوژه صورت می‌گیرد و از سوی دیگر، نوع خاصی از اعتبار کلی را در محتوای خود دارد. این نوع خاص از اعتبار کلی، از آنجاکه صرفاً بر ساختارهای استعلایی و مشترک میان تمام سوژه‌های حکم‌کننده استوار است، اعتباری بیناسوپزکتیو به شمار می‌آید (فاضلی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹).

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که سبب می‌شود به کانت توجه کرد، این است که او برخلاف بسیاری از نویسندگان متأخرتر، زیبایی‌شناسی را به طبیعت و هنر محدود نکرده است. همچنین، مسئله‌ای دیگر که نقش محوری در زیبایی‌شناسی زندگی روزمره ایفا می‌کند، بُعد تخیلی تجربهٔ زیبایی‌شناسانه است که پیش‌تر به آن اشاره شد. همان‌طور که گفته شد، در دیدگاه کانت لذت از امر زیبا مبتنی بر «بازی آزاد» قوای خیال و فاهمه است. در «نقد قوهٔ حکم»، کانت می‌گوید که خیال و فاهمه می‌توانند ارتباط متفاوتی با همدیگر داشته باشند؛ ارتباطی که در آن فعالیت خیال با فاهمه هماهنگ است، اما فاهمه خیال را محدود یا کنترل نمی‌کند. در این

زیبایی‌شناسی منفی که در مباحث مربوط به زیبایی‌شناسی زندگی روزمره مطرح می‌شود مرتبط دانست. کیفیت‌های زیبایی‌شناختی منفی‌ای که منفی تجربه می‌شوند، در زندگی روزمره کاملاً فراگیر هستند و مستقیماً بر کیفیت زندگی اثر می‌گذارند. زیبایی‌شناسی معمولاً گستره‌اش را به کیفیت‌ها و تجربه‌های مثبت محدود کرده است و زیبایی‌شناسی روزمره در پرتو همین واقعیت از ما دعوت می‌کند که به جنبه‌های به‌لحاظ زیبایی‌شناختی منفی زندگی‌مان جداً توجه کنیم، چراکه چنین جنبه‌هایی بر کیفیت زندگی‌مان تأثیر بی‌واسطه دارند.

ارتباط، خیال و فاهمه عملاً کاری را انجام می‌دهند که معمولاً در اندراج اعیان تحت مفاهیم و لذا در ادراک اعیان به‌منزله اموری که دارای ویژگی‌هایی تجربی‌اند، انجام می‌شود؛ اما آن‌ها این کار را بدون اندراج عین تحت هیچ مفهوم خاصی انجام می‌دهند. این امر به آن معناست که تجربه‌ی تخیلی حاصل شده از عین را به‌شایستگی درک کنیم؛ تجربه‌ای که ممکن است موجب لذت یا الم باشد. درنهایت مورد دیگری که در اینجا باید به آن توجه کرد، تجربه‌ی زیبایی‌شناختی حاصل از المی است که از حکم کردن به اینکه عینی زشت است به ما دست می‌دهد. این امر را می‌توان در ارتباط با

نتیجه‌گیری

همان‌طور که پیش از این نیز ذکر شد، مسئله‌ی نوشتار حاضر بررسی دقیق چهارگانه‌ی امر زیبای کانتی و امکان استفاده از آن‌ها برای غنا بخشیدن به مفاهیم مطرح‌شده در زیبایی‌شناسی زندگی روزمره بوده است. در این راستا، با توجه به گستردگی مضامین موجود در ادبیات زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، در ابتدا به‌صورت مختصر به برخی از این مضامین و تاریخچه‌ی زیبایی‌شناسی زندگی روزمره پرداخته شد، سپس سعی شد با در نظر گرفتن دیدگاه‌های متفکران در خصوص نقد قوه‌ی حکم، امر زیبای کانتی بررسی شود و درنهایت نیز به امکان استفاده از مفاهیم کانتی برای ایجاد مسیرهای جدید در حیطه‌ی زیبایی‌شناسی زندگی روزمره اشاره شد.

ملاحظه شد که توجه به کانت حاوی بصیرت‌های ارزشمندی است که سبب پربرتر شدن گفتمان زیبایی‌شناسی زندگی روزمره خواهد شد. کانت به‌جای تمرکز مستقیم بر تجربه‌ی زیبایی‌شناختی، بر احکام زیبایی‌شناختی زیبایی تکیه کرد. در دیدگاه او، این احکام نه به ابژه‌های متعین یا خاصیتی از آن، بلکه به حالت خود ضمیر که ناشی از بازی آزاد قوای متخیله و فاهمه و آگاهی سوژکتیو از آن است ارجاع دارد. احکام ذوقی به خصوصیات قابل‌مشاهده‌ی پدیده‌ها توجه نمی‌کنند و علاوه‌بر این حقیقتشان نمی‌تواند با ارجاع به آن‌ها تعیین شود؛ به این معنا که بتوان ادعاهایی را درباره‌ی چگونگی برقراری امور جهان مطرح کرد. در عوض، احکام زیبایی‌شناختی اساساً به نحوه‌ی تأثیر بازنمودهای خاصی بر ما توجه می‌کنند که احساس لذت یا الم را ایجاد می‌کنند و این خود چیزی در ابژه مشخص نمی‌کند. این واکنش به‌عنوان احساسی سوژکتیو را می‌توان با یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، یعنی کشف پتانسیل‌های پنهان در پشت نمای معمولی زندگی روزانه، مرتبط دانست. این ایده‌ی زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، یعنی «تجربه به‌مثابه‌ی هنر»، تأکیدش بر آن است که هنر صرفاً بخشی از تجربه‌ی انسانی است و اینکه تجربه‌ی انسانی، خود کیفیات زیبایی‌شناسانه دارد.

منابع و مأخذ

- استولنیتس، جروم (۱۳۸۶). نگرش زیبایی‌شناختی. ترجمه‌ی احمدرضا تقاء، *زیباشناخت*، (۱۷)، ۱۰۹-۱۰۳.
- آقاخانی، ارسلان؛ حسینی بهشتی، محمدرضا و مصطفوی، شمس‌الملوک (۱۴۰۱). کارکرد ترتیب مؤلفه‌های تحلیل حکم ذوقی در زیباشناسی کانت. *متافیزیک*، سال چهارم (۱)، ۱۷۲-۱۵۷.
- امینی، لایلا؛ مرادخانی، علی؛ سلطان کاشفی، جلال‌الدین و شکری، محمد (۱۴۰۱). زیبایی‌شناسی زندگی روزمره. *کیمیای هنر*، سال یازدهم (۴۳)، ۵۶-۴۱.



Received: 2023/06/25

Accepted: 2023/12/30

The Explanation of the Status of Aesthetics of Everyday Life in Kant's Critique of Judgment

Rasool Yusefi* Nader Shayganfar**

Abstract

Kant's views on beauty are given in his book, *The Critique of Judgment*. In this book, instead of focusing directly on the aesthetic experience, Kant relied on the aesthetic judgments of beauty. He considers the sentences he dealt with as propositions attributing beauty to things. He divides his discussion about them into four moments: quantity, quality, relation, and modality, which means clarifying their essential nature under distinct aspects. The problem of the present article is to examine Kantian's four moments of the beauty and the possibility of using them to enrich the concepts raised by the aesthetics of everyday life. As such, in this article, these four moments and the relationship between these four moments and the aesthetics of everyday life have been discussed. In fact, the current research, using the descriptive-analytical method, intends to answer the question that what is the relationship between the sentences regarding beauty in Kant's view and the concepts raised in the aesthetics of everyday life? In Kant's view, aesthetic judgments do not refer to a specific object or a property of it, but to the state of the mind itself, which is caused by the free play of imagination and understanding powers and subjective awareness of it. This reaction as a subjective feeling can be related to one of the most important missions of the aesthetics of everyday life, that is, to discover the hidden potentials behind the ordinary facade of daily life. Cultivating the capacity and sensitivity to illuminate very familiar things, the ability to gain a new aesthetic experience and enrich one's life in this way is one of the important roles of everyday life aesthetics. Another feature that makes Kant interesting is that, unlike many later writers, he did not limit aesthetics to nature and art. Furthermore, in Kant's views, the aesthetic experience is the result of the pain that comes from judging that the objective is ugly. This can also be related to the negative aesthetics that are raised in the discussions related to the aesthetics of everyday life.

Keywords: Aesthetics of everyday life, Judgment of taste, subjectivity, Kant, Critique of judgment

* Ph.D. Student of Art Studies, Department of Art Studies, Faculty of Research Excellence in Art and Entrepreneurship, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran .
rasoolyusefi69@gmail.com

** Associate Professor, Faculty of Research Excellence in Art and Entrepreneurship, Isfahan University of Art (Corresponding author).
n.shayganfar@aii.ac.ir